



بنیاد فیاض برای حقوق بشر در افغانستان
په افغانستان کی د بشری حقونو د پاره د فیاض بنسټ

FAYAZ Foundation For Human Rights in Afghanistan

خروج نظامیان شوروی و جنگ جلال آباد، مرور مختصر و درسها

بیست و ششم دلو که مصادف با ۱۵ فبروری میباشد، برای افغانستان از این جهت یک روز مهم تاریخی و شایسته یادبود است که خروج آخرین نظامی قول اردوی چهل قشون متجاوز اتحاد شوروی از افغانستان در این روز اتفاق افتاده و روز پیروزی مردم آزادیخواه افغانستان بر ابرقدرت شوروی را تمثیل میکند. از جانب دیگر حوادث پیرامون خروج روسها حاوی درسهایی است که با در نظر داشت خروج قوای امریکا از افغانستان که از ۲۰۱۴ بدینسو جریان دارد و اکنون به مرحله نهانی خود نزدیک میشود، برای جلوگیری از اشتباهات طرفین جنگ جاری حایز اهمیت زیاد میباشد. برای وضاحت بیشتر، مطلب را در چند عنوان فرعی تشریح میکنیم:

- **انگیزه خروج روسها از افغانستان:** مقاله تحلیلی نشریه The Diplomat که به تاریخ ۶ فبروری ۲۰۱۹ به ارتباط ۳۰ مین سالروز تکمیل خروج نظامیان شوروی انتشار یافته، تصریح میکند که میخائیل گرباچف بعد از دادن صفت زخم خونین شوروی به افغانستان، تصمیم فراخواندن نظامیان روس از افغانستان را در نومبر ۱۹۸۶ گرفت. گرباچف رهبران کلیدی حزب دموکراتیک خلق، منجمله نجیب الله را به مسکو خواسته و به آنها اطلاع داد که خروج نظامیان شوروی در اواخر سال ۱۹۸۸ آغاز میگردد و رهبران حزب مذکور دو سال وقت دارند تا خود مسؤلیت امنیتی و دفاعی را بگیرند و برنامه برای مصالحه با مخالفین طرح و تطبیق کنند. بعد از اینکه ببرک کارمل از قبول خروج قوا شانه خالی کرد، مسکو به انتخاب اصلی خویش یعنی نجیب الله رو آورد و نجیب که سالها آرزوی جانشینی کارمل را داشت، بی چون و چرا به آن گردن نهاد. نخستین کار نجیب الله تدوین مشی مصالحه ملی به نحوی بود که رهبری ح.د.خ. در دولت آینده حفظ و پُستهای مهم کابینه در دست حزبی ها باقی بماند. این طرح همراه بود با بیانیه های تلویزونی صلح خواهانه اما آنچه نجیب الله در سال ۱۹۸۶ به مخالفین خویش پیشکش میکرد، توهین آمیز بود. در ضمن چهره نجیب الله بحیث شخصی که ۶ سال رئیس دستگاه شکنجه و اعدام (خاد) بود، نزد مخالفین منفور بود و بنابراین کلمات زیبایی او برای مصالحه را بی تأثیر میساخت. از جانب دیگر تنظیمها که به ناحق خود را نماینده جهاد مردم افغانستان معرفی میکردند، فاقد اراده مستقل و بلی گوی آ.اس.آی بودند. انگیزه دیگری که تنظیمها را از برخورد عقلانی فاصله میداد هدف ایدئولوژیک شان برای تأسیس دولت خالصاً اسلامی بود. اکنون طالبان نیز به خاطر رسیدن به همین حکومت

اسلامی خالص، صلح را فدا میسازد و برای به نمایش گذاشتن ناتوانی حکومت به مردم و جهانیان، به حیات هزاران افغان بیگناه خاتمه می‌دهند. طالبان به مذاکرات صلح برخورد ابزاری دارند و آنرا تخته خیزی برای احداث امارت یا دولت اسلامی شبیه به دولت اسلامی تنظیمها در آغاز دهه ۱۳۷۰ میدانند. برگردیم به اصل موضوع، روسها به نجیب الله کار خانگی داخلی دادند و خود جریان مذاکرات صلح ژنیو را با جدیت از سر گرفتند. تنظیمها که از پراگندگی و خودخواهی مفرط رهبران شان رنج میبردند، قادر به تعیین یک هیأت واحد برای مذاکرات نبودند و حکومت پاکستان بحیث قیم آنها به اشتراک در مذاکراتی که سالها قبل شروع شده بود، ادامه داد. جای مردم افغانستان و مجاهدین واقعی داخل افغانستان در این مذاکرات خالی بود. اما حکومت پوشالی نجیب الله یک طرف مذاکره بود. اکنون ایالات متحده هم جنگ افغانستان را طولانی ترین و پُرمصرف ترین جنگ در تاریخ خویش میدانند. در مذاکرات صلح که امریکا در دوحه با طالبان انجام داد، نه تنها جای مردم افغانستان خالی بود بلکه حکومت افغانستان نیز به فرمایش طالبان از پروسه دورنگهداشته شدند. اما اکنون ایالات متحده حکومت افغانستان را مجبور به تطبیق تعهدات خویش به طالبان، بخصوص رهائی زندانیان میسازند. بصورت مقایسوی می بینیم که برخورد روسها با حکومت تحت الحمایه شان مؤدبانه تر بود.

- **پلان روسها برای خروج:** قبل از اعلام خروج، روسها در سال ۱۹۸۵ کوشیدند با ازدیاد بمباردمان ها و حملات کوبنده مواضع نیرو های مقاومت در داخل را بشدت بکوبند و یک راه حل نظامی را تمیل کنند. این پروسه تا اواسط ۱۹۸۶ ادامه داشت. اما متوجه شدند که حکومت کابل توان حفظ مناطق را ندارد و عملیات نظامی سودمند نیست. آنگاه با دقت و پلان حساب شده بالای خروج کار کردند. با قوماندانهای داخلی که در مسیر راه های خروج توان حمله داشتند مثلاً احمدشاه مسعود، با پرداخت پول و امتیازات تعهد عدم حمله بالای قوای روس حین خروج را گرفتند. بقول دیپلمات امر بازگشت نیروهای شوروی بتاریخ ۷ اپریل یعنی یک هفته قبل از امضای موافقتنامه ژنیو صادر شده بود. اشتباه روسها در این بود که در توافقتنامه ژنیو با زمانبندی بدون قید و شرط خروج نیرو ها موافقت کرده و برای خود زمینه مانور را حفظ نکرده بودند. با وصف تخلفات امریکا از برخی تعهداتش، روسها باید نیروهای خود را طبق پلان بیرون میگردند. عین اشتباه را امریکائی ها هم در توافقتنامه دوحه با طالبان مرتکب شده اند. اگرچه حکومت فعلی افغانستان از جهات سیاسی و نحوه رسیدن به قدرت در موقف بسیار بهتر از حکومت نجیب قرار دارد، اما حکومت نجیب از نظر تسلیحاتی و کادر نظامی در وضع بهتری قرار داشت. روسها قبل از بقدرت رسیدن یلتسین شدیداً خواستار دوام حکومت مورد حمایت شان بودند و تا توانستند حین خروج این حکومت را از هر نظر اکمال کردند و قسمت زیادی از سلاح، مهمات و روغنیات قوای درحال خروج خود را به حکومت کابل وا گذاشتند تا این حکومت بتواند از خود دفاع کند. اما قرار گزارش رسانه ها، نظامیان امریکائی حین خروج بخش اعظم قوای شان چند سال قبل، اسلحه ثقیله ای را که بُردن آن بسیار پُرمصرف بود و افغانستان به آن نیاز جدی داشت، به دشمن افغانستان یعنی پاکستان تسلیم کردند. براساس مقاله دیپلمات برآمدن روسها نجیب الله را در جنوری ۱۹۸۹ دچار ترس و دلهره ساخت. به درخواست او روسها «عملیات تایفون» را براه انداختند و در این عملیات مواضع عمده نیرو های جهادی داخلی را با بیشتر از هزار پرواز جنگی و صد ها فیر توپ کوبیدند. حتی جبهه مسعود با وصف داشتن تعهد عدم حمله به روسها در امان ماند و روسها ادعا کردند که ۶۰۰ جنگجوی مسعود را کشته اند. روسها به همان اندازه که در برابر مردم افغانستان بیرحم بودند و حد اقل یک میلیون افغان را کشتند و یک میلیون دیگر را

زخمی و معیوب ساخته و حتی از استفاده از ماینهای که شکل بازیچه اطفال را داشت دریغ نکردند، به همان اندازه به حکومت تحت حمایت خود دلسوزی و سخاوت داشتند.

● **تکمیل خروج روسها:** بتاريخ ۱۵ فیروزی ۱۹۸۹ با خروج تانک حامل جنرال گروموف از پل حیرتان بسوی ترمز، خروج نیروهای جنگی روس از افغانستان تکمیل شد. مردم افغانستان درین زمان احساس دوگانه داشتند. از یکسو بخاطر اینکه سر انجام پیروزی شان بر بزرگترین قدرت نظامی جهان تکمیل شد، دلهای شان مملو از خوشی بود. از جانب دیگر بخاطر آینده کشور زیاد تشویش داشتند. آنها میخواستند که بعد از تکمیل خروج روسها جنگ خاتمه یابد و طرفین در چوکات فعالیت‌های صلح ملل متحد با هم به توافق برسند تا یک حکومت قانونی و انتخابی زمام کشور را بدست گیرد. اما منطق قبول این خواست مردم در هر دو طرف جنگ وجود نداشت. حکومت در ظاهر حرف از صلح میزد اما آنچه را در این وقت به مخالفین خود پیشکش میکرد تسلیمی به حکومت در مقابل پُستهای فاقد صلاحیت و قبول رهبری حزب وطن (ح.د.خ.) در دولت آینده بود. جانب مقابل را هم تمایلات ایدئولوژیک شان و تشویق حکومت و ملاهای پاکستانی به ادامه جنگ تا تأسیس حکومت خالص اسلامی وامیداشت. با وصف خوش بینی نسبی که مردم به نیروهای جهاد ضد اشغال داشتند، وقتی می شنیدند که هریک از تنظیمها خواستار اشغال ارگ و درگیر جنگ‌های حل ناشدنی ذات البینی بودند، امیدواری شان به تنظیمها بیشتر از پیش کاهش می یافت. تنظیمها ارزیابی بسیار خوشبینانه و غیرواقعی از موقف خود در نزد مردم و بدنه اصلی و غیر حزبی قوای مسلح داشتند. یک نشریه مهم غربی بنام کرسیتیان ساینس مونیتور در گزارش مورخ ۱۵ مارچ ۱۹۸۹ از قول صبغت الله مجددی مینویسد: «ما جنگ جلال آباد را به تعویق انداختیم زیرا انتظار داشتیم قطعات اردو و پولیس دسته دسته به قوماندانهای محلی ما تسلیم شوند و حکومت نجیب سقوط کند». نخبه آقای مجددی، بعد از تکمیل خروج روسها، همه مردم افغانستان بشمول بدنه اصلی پولیس و اردو منتظر اقدامات مدبرانه شما رهبران تنظیمها و حکومت پرچمی ها و خلقی ها بودند تا برای جلوگیری از خونریزی بیشتر، بعبوض توسل به راه حل نظامی، در چوکات مذاکرات صلح ملل متحد، که از سالها بدینسو جریان داشت، راه حل سیاسی قابل قبول برای طرفین را جستجو میکردید. بدنه اصلی و بیطرف اردو و پولیس متعلق به ملت بودند. بجز افسران بلند رتبه که از طرف حزب (د.خ) بر اردو و پولیس تحمیل شده بودند، بقیه منسوبین اردو و پولیس همان فرزندان مردم عادی بودند که در چوکات مکلفیت عسکری خدمت میکردند. ارگانهای امنیتی و دفاعی قبل از کودتای ثور ۱۳۵۷ نیز وجود داشتند. چرا باید آنها به ملیشیه های شما تسلیم میشدند؟ چرا باید ارگانهای امنیتی و دفاعی به دستور حمید گل منحل میشدند؟ حالا طالبان خواستهای مشابه دارند. به احتمال قوی در عقب این خواستها هم همان دشمن قدیم یعنی آی.اس.آی قرار دارد که باز هم سعی دارد وطن ما را بسوی یک جنگ داخلی دیگر و انحلال مجدد اردو و پولیس سوق دهد.

● **جنگ جلال آباد:** سر انجام با پول عربستان سعودی و... و مدیریت و قوماندۀ آی.اس.آی، پانزده هزار مرد مسلح عمدتاً از تنظیمهای حکمتیار و سیاف، اعراب و پاکستانی ها، به هدف تصرف جلال آبا و تشکیل حکومت مؤقت تحت رهبری گلبدین حکمتیار در آن شهر، درست ۲۰ روز بعد از تکمیل خروج قوای روس از افغانستان یعنی ۵ مارچ ۱۹۸۹ براه انداخته شد. این آرزوی دیرین آی.اس.آی بود که در رأس حکومت افغانستان حکمتیار را قرار دهد. چیزی که برای سایر تنظیمها قابل قبول نبوده و سهم چندان در این جنگ نگرفتند. زمان انتخاب شده برای این حمله نا مناسب و مصادف بود با ۱۵ حوت ۱۳۶۷ که زمستان فوق العاده سرد و پُر برف هنوز جریان داشت. در روزهای نخست جنگ جلال آباد نیروهای تنظیمی موفق به تصرف سمرخیل و میدان هوایی

جلال آباد شد. پرسونل عده ای از پوسته های پولیس در همین جریان به نیرو های تنظیمی حکمتیار و سیاف تسلیم شدند. اما بعد از شکنجه به قتل رسیدند. گلبدین حکمتیار میخواست با دادن دستور قتل عساکر تسلیم شده، در قلب سایر عساکر رعب و ترس ایجاد کند تا آنها وظیفه را ترک کنند. اما نتیجه معکوس بود. وقتی سایر پرسونل پولیس و اردو شنیدند که تنظیمها بالای همکاران شان دست به چنین جنایت جنگی زده اند، تصمیم گرفتند تا برای انتقام آنها تا پای جان بجنگند. این روحیه افراد پولیس و عساکر علت اصلی توقف پیروزی نیروهای تنظیمی بود. نجیب الله با آغاز جنگ جلال آباد دوباره دست به دامن روسها انداخت. روسها به تاریخ ۶ فبروری ۱۹۸۹ یک هیأت سی نفری مشاورین نظامی به ریاست دگر جنرال محمود قاریف را برای مشوره به نجیب الله و ارزیابی ضروریات نظامی رژیم برای دفاع مؤثر به کابل فرستاده بودند. به اساس نظر این هیأت اسلحه، مهمات، روغنیات و خوارو بار به افغانستان ارسال گردید. قوتهای مسلح فرقه یاردهم، قطعاتی را در اطراف تجمع قوتهای تنظیمی افزاز نموده به دور خود چند لایه دفاعی ایجاد کرده محاصره نیرو های تنظیمی را تکمیل کردند. سپس هزاران راکت سکا از اطراف کابل بالای مراکز تجمع قوای تنظیمی در جلال آباد فیر میگردید. این راکتها که تنظیمی ها در برابر آن هیچ وسیله دفاعی نداشتند، و بمباران مسلسل هوایی بالای مواضع نیرو های تنظیمی، به تضعیف مورال این جنگجویان منجر شد. پیشروی برای تنظیم ها و آی.اس.آی نا ممکن شد. حتی راکت های سنگر هم قادر نبود از بمباران توسط طیارات ترانسپورتی انتونوف ۱۲ که وسایل جنگی در آن تصب شده بود بلند تر از تیررس سنگر پرواز میکرد، جلوگیری کنند. مقاله کریستیان ساینس مونیتر که صرف ده روز بعد از آغاز جنگ جلال آباد نشر گردیده از زبان زخمی های تنظیمی که به شفاخانه جراحی الفوزان در ۳۵ کیلومتری شهر پشاور آورده میشدند مینویسد که تنظیمها و حکومت متحمل تلفات زیاد شده اند اما بیشترین تلفات را این جنگ بر مردم ملکی وارد میکند. هر دو طرف بر مردم ملکی راکت میبارند. یکی از زخمی ها گفته بود «فکر نمی کنم کسی در جلال آباد زنده مانده باشد». تا ماه جون ۱۹۸۹ که این جنگ خاتمه یافت بیش از ۱۵۰۰۰ فرد ملکی کشته شدند و ۱۰۰۰ دیگر مهاجر شدند. تلفات انسانی تنظیمی هم ۸۰۰۰ کشته یعنی چنان بلند بود که جرأت جنگ منظم را برای همیشه از تنظیمها سلب نمود. اصولاً پلان جنگی جنرال حمیدگل الله توکلی و فاقد منطق نظامی بود. این جنگ نشان داد که آی.اس.آی در شیطنت و استفاده ابزاری از آدم های عقده مند بر علیه کشور مردم خود شان مهارت زیاد دارد. اما در طرح نقشه جنگ منظم بسیار نا توان است. عبد الحق یکی از قوماندان مهم جهادی ننگرهار که بعد ها بدست طالبان کشته شد، از اشتراک در این جنگ ابا ورزید و گفت: «چرا باید ما افغانها که هیچ جنگ را نه باخته ایم، تحت رهبری پاکستانی ها که هیچ جنگ را نبرده اند بجنگیم؟». عبدالحق گفته بود این جنگ چانس موفقیت در برابر برتری تسلیحاتی حکومت نجیب را ندارد. قوماندان مسعود ادعا نمود که وی از آغاز این جنگ از طریق سرویس خبری BBC مطلع شده و ازین ناحیه شاکی بود. این جنگ نادرستی ارزیابی پاکستانی ها و تنظیمها را از توانایی خودشان و از وضع دشمن نشان داد. حکمتیار ملامتی شکست حزب خود را به دوش قوماندانهای رقیب خود عبدالحق و مسعود انداخت و آنها را بخاطر عدم اشتراک درین جنگ و بسته نکردن راه های اکمالاتی بروی دشمن محکوم نمود. برای خنثی ساختن تبلیغات حزب اسلامی بخش فرهنگی شورای نظاربا نشر جزوه «شورای نظارو جنگ جلال آباد»، لیستی از حملات و غنیمت گرفتن های جبهه پنجشیر در شاهراه سالنگ در دوران جنگ جلال آباد را به نشر سپرد. اما واقعیت اینست که در دوره سه ماهه جنگ جلال آباد شاهراه های کابل-مزار و کابل جلال آباد باز بود. در واقع حمیدگل و حکمتیار بالای نیروی خود آنقدر حساب

می‌کردند که قبل از شکست ارزشی به همکاری قوماندانهای داخلی نداده و با آنها هماهنگی ایجاد نکرده بودند. از شکست جنگ جلال آباد باید طالبان بیاموزند. حکومت فعلی افغانستان هم همان امکانات جنگی نجیب الله را تا حدی که برای سرکوب حملات بزرگ طالبان ضرورت است، در اختیار دارد. نیروهای امنیتی و دفاعی همین اکنون بطور همزمان در ۳۳ ولایت علیه طالبان می‌جنگند. رویای تسلیم شدن دسته جمعی قوای مسلح همانقدر که در ۱۹۸۹ ساده لوحانه بود، حالا هم خوشباوری کودکانه است. بلند پروازی بدون پشتوانه به همان نوع شکستی می‌انجامد که حکمتیار با آن روبرو شد. پس باید طالبان به حل منازعه از طریق مذاکره صادقانه ر. آورند.

● **نقش ایالات متحده در جنگ جلال آباد و تأثیرات این جنگ بر سیاست سایر کشورها:** نیویارک تایمز در شماره

۳۰ اپریل ۱۹۸۹ خورشید در مقاله ای از جان برنس تحت عنوان «بعد از دفاع از جلال آباد، اعتماد بنفس در کابل رشد می‌کند» از قول دیپلماتهای مقیم کابل می‌نویسد: «آنها گفتند که از پلان حمله جلال آباد که توسط رهبری ملکی و نظامی پاکستان به پشتیبانی ایالات متحده به راه افتاد، از طریق جلسات مختصر کاری صبحانه در اسلام آباد و واشنگتن اطلاع داشتند. آنها گفتند، تصمیم ذیربط بر این فرضیه اتکا داشت که شهر به زودی سقوط میکند و راه برای حمله نهائی جنگجویان بر کابل باز میشود.» نویسنده مقاله مینویسد، «با خروج نیروهای شوروی روحیه نظامیان فرقه جلال آباد تضعیف شده بود زیرا تجربه دفاع مستقلانه را نداشتند. ولی در برابر حمله جنگجویان تنظیمی به شدت و استواری جنگیدند. آنچه واقع شد، نشان میدهد که امید برای قبضه قدرت توسط چریک‌ها در کوتاه مدت بر دو فرض نادرست ذیل بنیافته بود: نخست اینکه مورال گارنیزون دولتی ضعیف شده و مقاومت اش صرفاً نمایشی خواهد بود. دوم اینکه چریک‌ها که مناطق زیرکنترول خود را با حمله و گریز بدست آورده اند، به سرعت میتوانند خود را به قوای انکشاف یافته و دارای قابلیت حمله منظم و مروج بر یک شهر دارنده قوت‌های سنگین دفاعی ارتقا بدهند. شکست این جنگ روحیه اعتماد به سربازان افغان را در رهبران کابل که صرف به روسها اعتماد داشتند، ایجاد کرد». یکی از این سربازان گفت: «وقتی روسها اینجا بودند ما متردد بودیم و از خود می‌پرسیدیم ما برای چه می‌جنگیم. اما حالا میدانیم که ما افغان هستیم و برای آینده کشور خود می‌جنگیم». جنگ جلال آباد عواقبی در سطح بین المللی هم داشت. سفیر شوروی در افغانستان یولی وروننتسف که در عین حال معین وزارت خارجه شوروی هم بود، به ژورنالیست نیویارک تایمز گفته بود: «امیدوارم جنگ جلال آباد تا تابستان امسال واشنگتن را به انزوای کامل بکشاند و وادار به رو آوردن به راه حل غیرنظامی سازد. زیرا سایر حامیان مجاهدین همین حالا از راه حل صلح آمیز طرفداری میکنند. کشورچین چنین تمایلی دارد و ایران هم خواهان تشکیل یک حکومت با قاعده وسیع شده است.»

● **درس های جنگ جلال آباد برای پاکستان:** شکست حمله تحت رهبری پاکستان در جلال آباد، نه تنها برای

حکمتیار بلکه برای حامی او پاکستان هم آبرو ریزی بزرگ بود. چه ایالات متحده به حرف پاکستان اعتماد نموده و فکر میکرد حکمتیار نبوغ نظامی دارد و گرداننده اصلی مقاومت ضد شوروی است. همه این تبلیغات نادرست ثابت شد. بینظیر بوتو زیر فشار شدید پارلمان پاکستان، رسانه های پاکستانی و کشور های منطقه قرار گرفت. موصوف برای تخفیف این فشارها مسؤل اصلی این شکست یعنی حمید گل رئیس وقت آ.اس.آی را برطرف کرد و به عوض او شمس الرحمن کالو را بحیث رئیس آ.اس.آی گماشت. کالو مواعی را که جنرال اختر و حمیدگل میان قوماندانهای جهادی و آ.اس.آی ایجاد کرده بود از میان برداشت و پیتر تامسون امریکائی

که دیگر بالای پهلوان پنبه های پشاور نشین حساب نمی‌کرد، و حقانی و مولوی خالص را عناصری میدانست که در آینده برای منافع امریکا خطر ایجاد میکنند، خواستار تماس با قوماندانهای میان رو شد. طبق معلومات ویکیپدیا عبدالحق و احمد شاه مسعود بخاطر بد بینی که نسبت به پاکستان داشتند از این امر استقبال کردند. بدین ترتیب کمکها و روابط امریکا بعد از جنگ جلال آباد مستقیماً به قوماندان های بزرگ داخلی میرسید. تحولی که رهبران تنظمی پشاور نشین با آن شدیداً مخالف بودند.

«بنیاد فیاض برای حقوق بشر در افغانستان»



[برای مطالب دیگر بنیاد فیاض، اینجا کلیک کنید](#)